

## حل دو بیت از یک قصیده حافظ \*

بنیغ صبح و عمود افق جهان گیرد  
در این هقنس زنگاری آشیان گیرد  
چولاله کاسه نسرين و ارغوان گیرد  
که چون بشعشة هپر خاوران گیرد<sup>۱</sup>  
که تا بقبضة شمشیر زرفشان گیرد  
صفحه قکز حافظ قزوینی غنی

شه سپهر چوزرین سپر کشد در روی  
برغم زال<sup>۲</sup> سیه شاهباز زرین بال  
بین مگاه چمن رو که خوش تماشائیست  
چوش هسوار فلک بنگرد بجام صبح  
محیط شمس<sup>۳</sup> کشند سوی خویش در خواب

مراد بیان معنی دو بیت آخر است و چند شعر ماقبل از آن روی آورده شد که زمینه سخن بست آید و خوانندگان ارجمند محتاج هراجعه باصل دیوان نباشد.  
اشعار مربوط به قصیده بی است که حافظ در مدح شاه شیخ ابواسحق اینجو که در ۷۴۲ جلوس کرده و در ۷۵۷ کشته شده سروده است بمطلع ذیل :

سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد      چمن زلطف هوا نکته بر جنان گیرد  
عالمه فقید قزوینی در ذیل دیوان حافظی که باتفاق مرحوم دکتر غنی بچاپ رسانیده اند درباره دو بیت هورد بحث چنین نوشته اند :

[۱] چنین است در اکثر نسخ، نخ و حن : که چون بشعشة نور کحل جان گیرد  
همک وی : که همچو شعشة نور کحل جان گیرد، مقصود از این هصراع بطبق هیچیک از نسخ معلوم نشد . [۲] چنین است در نخ و تقوی<sup>۲</sup>، هی : بخط شمس ، - مقصود از این

۱- ظاهرآ زاغ سیه مناسب تر است .

۲ و ۳- شماره هایی که در اصل دیوان قید شده راجع بعنوان صفحه حاضر است .  
\*\* آقای دکتر رجایی استاد دانشکده ادبیات ضمیم بحث درباره دو بیت مشکل از یک قصیده حافظ از صاحب نظر ان و دانشمندان تقاضای اظهار نظر کردند و آقای احمد ترجانی زاده استاد دانشکده پس از اطلاع از طرح ایات مورد بحث نظر خود را در این باره در اختیار اداره نشر یه گذاشتند که هر دو نظر درج می شود و از صاحب نظر ان و دانشمندان خواهانیم که اگر در این باره نظری دارند ، مرقوم فرمایند تا بچاپ برسد .

تعییر بطبق هیچیک ازین سه نسخه معلوم نشد و این بیت را جز درسه نسخه مذکوره در هیچیک از نسخ دیگر ندارد.

با توجه باینکه سخن از صبح و برآمدن آفتاب است برای معنی این دویت، اگر بیت ماقبل را هم از نظر دور نداریم، سه وجه بنظر میرسد: وجه اول اینکه در بیت اول (چوشه‌سوار...) فاعل فعل کیرد را، لاله مذکور در شعر ماقبل بدانیم که سرمهست است و در بزمگاه چمن از نسرین و ارغوان در پرتو و درخشش خوردشید خاوران کاسه می‌گیرد<sup>۱</sup> که در این صورت ها حصل معنی چنین میشود:

چون خوردشیدمی نگرد که چگونه لاله در پرتو و شعشه‌ای جام صبحی بر می‌گیرد  
ان قطره درون جام را که چون در خوشاب درخشندۀ است بسوی خود می‌کشد تا  
بر قبضه شمیر زرفشان خویش بنشاند.

وجه دیگر آن است که لاله را فاعل، اما « بشعشۀ مهر خاوران » را، صفت برای جام صبح بگیریم که در این صورت معنی چنین خواهد شد:

چون خوردشید می‌بیند که چگونه لاله، جام صبحی را که بدرخشندگی و تاللو، مهر خاوران (خود او) است بر می‌گیرد « از روی حسد و همچشمی » آن در خوشاب جام را بسوی خویش می‌کشد تا بقبضه شمیر زرافشانش بنشاند.

وجه سوم آن است که: فاعل فعل کیرد، جام صبح باشد و کیرد را معنی بیفروزد و روشن و تابناک شود قبول کنیم آنچنانکه در محاورات خویش بکار می‌بریم و فی العیل می‌گوئیم آتش گرفت یا بخاری گرفت به معنی روشن شد و برافروخت و در

۱- کاسه گرفتن غیر از جام باده ستاندن معنی نواختن آهنگی با سرانگشت (ضرب گرفتن) هم ظاهرًا هست چه کاسه به معنی طبل و ضرب و کوس و نقاره در لغت آمده است (فرهنگ نفیسی ص ۲۷۴۲ جلد ۴) و در غزل ۳۲۰ هم حافظ این ترکیب را آورده:

ساقی بصوت این غزل کاسه می‌گرفت می‌گفتم این سرود و می‌ناب می‌زدم که در این صورت معنی چنین خواهد شد: لاله در بزمگاه چمن باهنگ نسرین و ارغوان کاسه می‌گیرد و هم اوست که در پرتو خوردشید خاوران جام صبح در می‌کشد.

این صورت به بیت ها قبل هم نیازی نخواهد بود و معنی چنین میشود :

چون خوردشید بگلی که در آن شبتم سحر گاهی قرار گرفته (و بمنزله جام  
صبوح است) می نگرد که چگونه در پرتو هر خاوران برافروخته و تاب گرفته (۱)

(۱) گرفتن و در گرفتن بمعنی روشن شدن و افروخته شدن و نزدیک باین مفاهیم در آثار ادبی فارسی بسیار بکار رفته و همچنین است متعدد آن بصورت گیراندن و در گیراندن که در مورد آتش و شمع و چراغ فراوان استعمال شده است که شاهدی چند بر سبیل نمونه آورده میشود :

**الف - « استاد ما چنین گفت چنان دان حمی یوم را چوهیزم کشته و چنان دان حمی دق را چوهیزم اندر گرفته و نیک مثالیست این »**

هدایة المتعلمین نسخة عکسی کتابخانه ملی تهران صفحه ۱۸۱

**ب - « شیخ را گفت این چیست کی تو میکنی شمع بروز در گرفتن و تنک عود در تنوره نهادن روانیست » اسرار التوحید صفحه ۱۱۲**

**ج - « شبی شمعی پیش او نهاده بودند بادی درآمد و شمع را بنشاند یعنی در گریستن آمد گفته چرا می گری بی هم این ساعت باز گیریم گفت از این نمی گریم « تذکرة الاولیاء ذکر یعنی معاذ رازی صفحه ۲۴۹**

**د - « ابراهیم بیامد ایشان را خفتهدید پنداشت که هیچ نخوردده بودند و گرسنه خفته اند در حال آتش در گیرانید و باره آرد آورده بود خمیر کرد تا ایشان را چیزی سازد » تذکرة الاولیاء ذکر ابراهیم ادهم صفحه ۸۳**

**ه - « این ادراک در روح من که در گرفت از آسیب الله است و روح من در آن در گرفتن الله را و صفات وی را بداند و بینند همچنانک فلیته در گیرد چون آسیب آتش بوی رسد و چون روح من در الله نگرد و الله را بینند تا الله چگونه در گیره اند مرد را گوئی که بهشت و دوزخ همه آن در گیراندست » معادف بها، ولد مصحح استاد فروزانفر صفحه ۲۰۴**

که چو چشمہ زخود همی زاید  
لا جرم روشن است از او هریست  
زانکه او را کسی نگیراند

ولد نامه مصحح استاد همایی صفحه ۲۱۶

در بی همد گر سراسر جمع  
جون یک اند آندوبی خطاو گمان  
زاولین خواه فرق نیست بدان  
بود هیچ از او لین صمعت»  
ولد نامه صفحه ۲۳۰

و - « نور خوردشید از آن همی پاید  
نور او نیست از فتیل و ذرات  
هیچ بادی و را نمیراند

**ز - « گرزیک شمع بر شود صد شمع آخرین را تو او لینش دان شمع خود خواه از آخرش گیران گر بگیرانی از دهم شمعت**

**ح - « آن روز شوق ساغر می خرمنم سوخت  
کاتش ز عکس عارض ساقی در آن گرفت  
حافظ قزوینی غنی صفحه ۶۰**

درخوشاب آنرا بسوی خویش هی کشد تا بر قبضه شمشیر زرافشان بنشاند.

برای نجاح روش نیست که کدام یک از این تعبیرات مناسب و صحیح است و چه با که هیچیک از آنها صحیح نباشد ولی شاید مسلم باشد که مراد از شهسوار فلک (۱) خورشید و مقصود از جام صبح، گل و منظور از درخوشاب، شبیم سحرگاهی است که در جام گل قرار گرفته و بر اثر تابش آفتاب بخار می‌شود و بالا می‌رود و یا بقول حافظ خورشیدش بسوی خویش هی کشد تا بقبضه شمشیر زرافشان بنشاند.

اکنون داوری با صاحبدلان و صاحب نظران است که اگر به مشرب مقصود ره برده‌اند قطره‌ای چند بر افتادگان خاکبیز بخشايند و موجبات امتنان هوا خواهان حافظ را فراهم فرمایند.

### دکتر رجائی

تبریز - ۱۲ آذرماه ۱۳۳۷

چو شهسوار فلک بنگرد بجام صبح  
که چون بشعشعه‌ای مهر خاوران گیرد  
بخیط شمس کشید سوی خویش درخوشاب که تا بقبضه شمشیر زرافشان گیرد  
در شهسوار فلک مشبه به به مشبه اضافه شده مانند «اعل لب» باید بیاد آورد که  
اکثر حکماء قدیم نسبت حرکت را بفلک میدانند و خورشید و سایر ستارگان را مغروز  
در جسم فلک میدانستند و حرکت تبعی برای آنها قائل بودند و شاید بهمین مناسبت هم  
در کتابهای لغت «شیرفلک» و «خاتونفلک» و کلماتی دیگر از این قبیل کنایت از خورشید  
آمده است ولی «شهسوار فلک» را در این باب ذکر نکرده‌اند. اگر مراد از شهسوار فلک  
خورشید باشد در مصروع اول بیت دوم اظهار در مقام اضماء و در مصروع نانی آن شمشیر و  
شمشیردار یکی خواهد بود.

صبح هر چیزی که به نگام صحیح خورده یا نوشیده شود.

شعشه: در آمیختن آب با شراب (۲) و انتشار نور و روشنائی.

۱- شهسوار فلک آفتاب است (فرهنگ نفیسی ص ۴۰۱ جلد سوم)

۲- در قدیم رسم بوده که مقداری آب در شراب میریختند تا شدت و سوت آن بشکند

خیط شمس بفتح خاء معجمه بمعنى لعاب شمس و شاعر خورشید است<sup>۱</sup> و چون از کلمه «محیط» یا «بخط» معنی درستی مفهوم نمی‌شود تصور میرود که لفظ «خیط» در اینجا صحیح باشد و این تصور حدس و استنباط صرف است و متکی بر دلیل نقلی نیست. مقصود از مهر خاوران «خورشید» است در آن اوقات که از جانب افق شرقی ظاهر و تابان باشد، پس اضافه ظرفیه است و از خاوران معنی جمع مقصود نیست بلکه بمعنی همان خاور است و شاید هم مثل مشارق و مغارب در عربی بتاویل و توجیه معنی جمع از آن اراده شود<sup>۲</sup>.

مهر خاوران: لقب «انوری» هم هست و گویا بدین هناسبت این لقب را باو داده‌اند که در آغاز کار شاعری «خاوری» تخلص وی بوده است بعید نیست در این ایات من باب تداعی معانی یادی از «انوری» که از بزرگترین قصیده سرایان است بخاطر و مخیله «شمس شیراز» و «خواجه اهل راز» در مقام قصیده سرایی راه یافته باشد و حتی در «شرسوار» و «جام صبور» هم ممکن است این‌ماء و اشاراتی باشد اگرچه این‌گونه معانی بهیچوجه در اینجا هر آد و منظور نیست.

از درخوشاب بطريق استعاره مصرحه که قرینه آن حال و مقام است مقصود شبیم و زاله و قطرهای باران بهاری است که برابر گهای و گلها هی نشینند.

شمیر: بر هان قاطع می‌گوید: «روشنایی صبح و آفتاب را نیز گویند».

غیرد: یعنی مغلوب و مقهور کند.

اکنون با ختصار بشرح دو بیت بالا می‌پردازیم: فلك چون بجام شراب صبح‌گاهی مینگرد که در صفا و در خشنندگی یا با یکبار در آمیختن آب با آن کارش بجایی میرسد که خورشید خاور را مغلوب پرتوانوار خود می‌سازد، بر سر انتقام و غیرت یا همچشمی یا

۱- نقل از لسان العرب و سائر کتب لغت

۲- رجوع شود به تفسیر امام فخر رازی در شرح آیات مشتمل بر رب المغارب و المشارق یا رب المشرقین و رب الغربین.

تنبیه آن می‌آید و برای نشان دادن رعب و جلال و شوکت خویش گوهرهای خوشاب را (زاله‌ها و قطره‌های باران را) بسوی خود می‌کشد تا آنها را در قبضه شمشیر زرفشان نشاند البته چون شمشیر کنایت از خورشید است فکر انسانی بجای قبضه حقیقی از راه تخیل قبضه‌ای برای آن اختراع و انتزاع می‌کند.

در حقیقت اساس فکر و تخیل حافظ در این مقام تشییه شراب به خورشید بوده است ولیکن چون این تشییه افسانه روزگار شده است ابستکاراتی در آن بکار برده و خواسته از نوآنرا طراوتی بخشد و باطرزی بدیع بیان کند بنا بر این از تشییه‌ی که در «شهر سوار فلک» واستعاره‌ای که در «در خوشاب» و معانی مجازی که در «خیط شمس» و کلمه «شمشیر» موجود است و مخصوصاً از اختراق و انتزاع قبضه موهوم برای «شمشیر کنای» و ابداع و توجیهی که در بالارفتن و بخارشدن زاله و شبتم بکار برده است آن تشییه مشهور را ازحال ابتدال خارج ساخته و جلوه و رونقی تازه بخشیده است.

احمد ترجانی زاده

۱۳۳۷ آذرماه